

سعدی



سعدی منسوب به سعد فرزند ابوبکر فرزند سعد - مشرف الدین مصلح فرزند عبدالله بزرگترین شاعر، نویسنده و گوینده قرن هفتم بود. زبان گویا فصیح و بلیغ او زبان مهر و پاکیزگی، عشق و محبت و انسانشناسی «آدمیت» (*) است. سال تولد او را از 571 تا 606 هجری قمری احتمال داده اند و درباره تاریخ درگذشتش هم سالهای 690، 691، 692، 693، 694 و 695 را نوشته اند. (1)

اجداد وی عالم دینی بودند (***) و پدرش در دستگاه دیوانی اتابک سعد فرزند زنگی، فرمانروای فارس کار می کرد. پس از درگذشت پدر، سعدی که هنوز نوجوان بود، به توصیه اتابک برای ادامه تحصیل عازم بغداد شد و در مدرسه مشهور نظامیه و دیگر حوزه های علمی آن شهر به دانش آموزی پرداخت. تا (623 ه.ق. / 1226 میلادی) سعدی به عنوان طالب علم در بغداد ماند و از محضر استادانی چون شیخ ابوالفرج جوزی و شیخ شهاب الدین سهروردی (متوفی بسال 632 ه.ق) بهره برد.

سعدی طبع نا آرام داشت و به سیر در آفاق و انفس متمایل بود. پس از ختم آموزش تصمیم به ترک بغداد گرفته و به یک رشته سفرهای طولانی آغاز نمود.

در این که سعدی از چه سرزمین هایی دیدن کرده میان پژوهندگان اختلاف نظر است و به حکایات خود سعدی هم نمی توان چندان اعتماد کرد، زیرا بسیاری از آنها پایه نمادین و اخلاقی دارند.

مسلم است که شاعر به عراق، شام، حجاز، هندوستان، ترکستان زمین، آسیای صغیر، غزنه، و غیره سفر کرده است.

پس از حدود سی سال جهانگردی، وقتی سعدی به زادگاه خود بازگشت، مردی کهنسال بود. سال های باقیمانده عمر سعدی به موعظه و نگارش گذشت. با استفاده از تجربه ها و آموخته های کتاب «بوستان» یا سعدی نامه را در سال (655 ه.ق. / 1257 میلادی) به نظم و کتاب «گلستان» را در سال (656 ه.ق. / 1258 میلادی) به نظم و نثر نگاشت.

آثار سعدی بدو دسته منظوم و منثور تقسیم می شود .
سعدی با دید نوین و پالایندگی که داشت در نثر و شیوه بیان آن ، روش میانه‌یی بوجود آورد و شیوه جدید منشیانه در فن انشاء را ایجاد کرد که نیازمندی‌های فرهنگی و ادبی عصرش را جویگو بود. نثر سعدی مانند نظم او سهل و ساده ولی با فصاحتی اعجاز‌آمیز و شگفت‌انگیز است . اثر پرارزش و شهکار « گلستان » او نمای ازین اسلوب نوشتاریست .

آثار منثور سعدی عبارت است از :

- 1 - مجالس پنجگانه که بشیوه مجالس صوفیان و مذکران ترتیب یافته و تذکیر های وی بر منبر و عظمی بوده و مجموعه‌هایی از آنها در دست است . (2)
 - 2 - رساله در پاسخ صاحب دیوان که متضمن چند سؤال صاحب‌دیوان شمس‌الدین محمد جوینی و جوابهای حضرت سعدی است .
 - 3 - رساله در عقل و عشق که پاسخ سعدی است ، به سؤال شاعر معروف وقت سعدالدین که بنظم ازوی پرسیده بود .
 - 4 - نصیحة الملوك یا « نصایح الملوك » ، رساله است در نصیحت درباب سیاست ، که متضمن مقداری نصایح و مواظ است همراه با حکایات کوتاه و در حقیقت آن رویکرد های تفسیرییش را دستورسیاسی مملکت داری شمرد .
- در کلیات سعدی بررسالات متعددی بر می خوریم که بعضی از آنها حکم نامه‌یی از او دارد ، ولی تشریح همه آنها از حوصله این مقال خارج است .

آثار منظوم سعدی عبارت است از:

- 1 - سعدی نامه یا « بوستان » ، این منظومه درده باب :
 - 1 - عدل ،
 - 2 - احسان ،
 - 3 - عشق ،
 - 4 - تواضع ،
 - 5 - رضا ،
 - 6 - ذکر ،
 - 7 - تربیت ،
 - 8 - شکر ،
 - 9 - توبه ،
- 10 - مناجات و ختم کتاب به بیان گرفته شده است . این اثر در سال 655 هـ.ق. به اتمام رسید ولی تاریخ شروع آن معلوم نیست .
- 2 - مجموعه دوم از آثار منظوم سعدی قصائد عربی اوست که نزدیک به 700 بیت است .
- 3 - قصائد فارسی در موعظه و نصیحت و توحید و مدح پادشاهان .
- 4 - مرائی (ریاکار) که مشتمل است بر چند قصیده در مرثیه شاهان .
- 5 - ملمعات و مثلثات
- 6 - ترجیعات
- 7 - طیبیات
- 8 - بدایع
- 9 - خواتیم
- 10 - غزل قدیم
- 11 - صاحبیه که مجموعه ای است از بعضی قطعات فارسی و عربی .

12 - خبیثات مجموعه ای است از اشعار هزل

13 - رباعیات

14 - مفردات .

کلیات سعدی که به مجموعه آثار منظوم و منثور او داده شده است شامل 16 کتاب و شش رساله می باشد. (3)
ویژگی های اندیشویی سعدی خیلی زیاد است مگر بصورت ایجاز در دو مؤلفه زیرآنها را ارزشبندی می کنیم :

یک - سعدی گوینده بیست که با زبان فصیح و شیرینی کلام و معرفت واقعی ، وقت گرانبهای خود را صرف مشغول تشریح احساسات عاشقانه و انگیزه های نفسانی و شهوانی و امثال این مفاهیم نکرد ، بلکه هنجارها و انگاره های ناب انساندوستی و نوعپروری را بتأمل گرفت و با غنای هرچه بیشتر آنها در راه سعادت و خوشبختی انسان رشد و تکامل داد .

دو - او با استفاده از تجارب آموختی و کسب اطلاعات مفید از زندگی و سفر های دراز وی توانست اندیشه های پیشرو نگر سلوک اخلاقی را برای بهبودی کار و آرامش مردم و جامعه هدایت فرماید . و با ابداع سخنان موجز و اصیل و پاکیزه در قالب نظم و نثر ، او گاه چنان روشنگر افکار و آرمان های مقدس آریان گردید که تا امروز دستاورد های فرهنگی و ادبی و اخلاقی او مایه سربلندی و عزت و افتخار نژاد آریان و جهان بشریت می باشد.
از اشعار اوست :

خوشست عمر دریغا که جاویدانی نیست

بس اعتماد برین پنج روزفانی نیست

درختِ قدّ صنوبرِ خرامِ انسان را

مدام رونق نوباوّه جوانی نیست

گلیست خرم و خندان و تازه و خوشبوی

ولیک امید ثباتش چنانکه دانی نیست

دوام پرورش اندر کنار مادردهر

طمع مکن که در او بوی مهربانی نیست

مباش غرّه و غافل چو میش سردر پیش

که در طبیعت این گرک گله بانی نیست

چه حاجت است عیان را باستماع بیان

که بی وفایی دور فلک نهانی نیست

کدام باد بهاری وزید در آفاق

که باز در عقبش نکبتِ خزانی نیست

اگر ممالک روی زمین بدست آری

بهای مهلت یک روز زندگانی نیست

خرما نتوان خوردن ازین خار که کشتیم

دنیا نتوان کردن ازین پشم که رشتیم

بر حرف معاصی خط عذری نکشیدیم

پهلوی کبائر حسناتی ننوشتیم

ما کشته نفسیم و بس آخ که بر آید

از ما بقیامت که چرا نفس نکشتم

افسوس برین عمر گرانمایه که بگذشت
ما از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم
دنیا که درو مرد خدا گل نسرشتست
نامرد که مائیم چرا دل بسرشتیم
ایشان چو ملخ در پس زانوی ریاضت
ما مور میان بسته دوان بردر و دشتیم

همه عمر برندارم سراز این خمار هستی
که هنوز من نبودم که تو در دلم نشست
تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد
دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی
چه حکایت از فراقت که نداشتم ولیکن
تو چو روی بازکردی در ماجرا بیستی...
گلّه از فراق یاران و جفای روزگاران
نه طریق تست سعدی کم خویش گیرو رستی

ای دلت شاه سراپرده عشق
جان تو زخم بلاخورده عشق
عشق پروانه شمع ازل است
داغ پروانگی اش لم یزل است
بیقراری سپهر از عشق است
گرم رفتاری مهر از عشق است
خاک یک جرعه از آن جام گرفت
که درین دایره آرام گرفت

دل بی عشق، تن بی جان است
جان از او زنده جاویدان است
گوهر زندگی از عشق طلب!
عشق هر جا بود اکسیر گریست
مس ز خاصیت اکسیر، ز رست
عشق نه کار جهان ساختن است
بلکه نقد دو جهان باختن است
عشق نه دلق بقا دوختن است
بلکه با داغ فنا سوختن است
عاشق آن دان که ز خود بازهد!
نغمه ترک خودی سازدهد
نه ره دولت دنیا سپرد
نه سوی نعمت عقبا نگررد
قباله همت او دوست بود
هر چه جز دوست همه پوست بود
آنچه با دوست دهد پیوندش
شود از فرط محبت بندش

ترک خشنودی اغیار کنند
به رضای دل او کار کنند
هردم اش حیرت دیگر زاید
هر نفس شوق دگر افزاید(4)

از بوستان :

سگی پای صحرا نشینی گزید
شب از درد بیچاره خوابش نبرد
پدر را جفا کرد و تندى نمود
پس از گریه مرد پراگنده روز
مرا گر چه هم سلطنت بود بیش
محالست اگر تیغ بر سر خورم
توان کرد با ناکسان بدرگی
بخشمی که زهرش ز دندان چکید
بخیل اندرش دختری بود خرد
که آخر ترا نیز دندان نبود؟
بخندید کای مامک دلفروز
دریغ آمدم کام و دندان خویش
که دندان بپای سگ اندر برم
ولیکن نیاید زمردم سگی (5)

منابع و مأخذ

(*) تن آدمی شریفست بجان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

1 - رجوع شود به :

- فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، ص 763 .
- تاریخ درست در گذشت سعدی بقلم مرحوم سعید نفیسی ، مجله دانشکده ادبیات تهران شماره اول سال ششم ، مهرماه 1337 ص 64 - 82 .
- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ایران ، ج سوم ، از آقای ابن یوسف شیرازی ص 563 .

(**) همه قبیله من عالمان دین بودند

مرا معلم عشق تو شاعری آموخت

2 - تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، جلد سوم قسمت دوم ، ص 1219 .

3 - منقول از نسخه کتاب خانه ملی پاریس مورخ بتاریخ جمادی الاولی 767 بشماره . Supplement Pers.1778

4 - رجوع شود به صفحه :

bamdad.org/~digilib/index.php?page=view&k4-mod=classicpoems&obj=book&id=41

تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، جلد سوم قسمت یک ، ص 622 .

5 - برگرفته شده از « بوستان » سعدی :

rira.ir/rira/php/?page=view&mod=classicpoems&obj=book&id=42 - 5k